

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250

ایسکرا ۶۳۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱ شهریور ۱۳۹۱، ۲۲ اوت ۲۰۱۲

سرمد عبدال گلپریان

زلزله و رویارویی مردم با جمهوری اسلامی در کانال جدید



فاجعه زلزله در آذربایجان شرقی توجه جامعه را بخود جلب کرده است. امواج همدری با زلزله زدگان از همان لحظات اولیه وقوع این حادثه در دناک براه افتاد. جز این هم انتظاری نبود. مردم، چه در ظرفیت فردی و چه بصورتی گروهی وسازمانیافته و علیرغم همه موانعی که رژیم ایجاد کرده است، تلاش میکنند کاری صورت دهند و مرحمی بر زخم زلزله زدگان بگذارند.

مردم، از سراسر ایران با شرکت در این برنامه ها، با زلزله زدگان ابراز همدری میکنند و به بازماندگان قربانیان تسلیت می گویند. خشم و نفرت شان را علیه حکومت دزدان میلیاردر، لاقیدی حکومت و سکوت و دروغ پراکنی صدا و سیما ابراز میکنند و از تلاش رژیم برای

صفحه ۶

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران میزگرد ایسکرا با محمد آسنگران، عبدال گلپریان و نسان نودینیان (بخش اول)



کمونیستها و بخصوص در کردستان بدانند که رهبری کنونی حزب کمونیست ایران در آن بحثها کجا ایستاده بود. و به نظر من کمک می کند که بدانیم چرا گارد رفقای حزب کمونیست ایران بعد از جدائی کمونیسم کارگری، در برابر ناسیونالیسم کرد هیچگاه به اندازه کافی محکم نبوده. صفحه ۲

مقدمه:
حدافل دو دهه جدائی برای همه رفقای چپ و بخصوص طیف جوانتر کمونیستهایی که به احزاب سیاسی روی می آورند، ضروری است. کمک می کند بدانند که "پدیده عبدالله مهتدی" و بخش قوم پرست تر ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران چگونه پا به عرصه وجود گذاشت. کمک می کند که طیف جوانتر

به منظور بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران، بر آن شدم که میزگردی با رفقای از کادرهای حزب کمونیست کارگری، که خود در دوران بحثهای "چپ و راست" درون حزب کمونیست ایران بودند، برگزار کنم. بازخوانی آن تاریخ بعد از

دولت باید خانه های زلزله زدگان را بازسازی کند



تدارک فنی، اداری و بهداشتی است که باعث میشود زلزله ای در این ابعاد به يك فاجعه برای صدها روستا و چندین شهر و هزاران نفر از مردم تبدیل شود. این فقط از رژیمی مثل جمهوری اسلامی ساخته است که ساعتها حتی خبر زلزله را اعلام نکند مبادا کسی برای کمک به حرکت درآید. دانما اعلام کند به

صفحه ۸

برای کمک به زلزله زدگان آذربایجان باید از مانع جمهوری اسلامی گذشت!

و اجتماعی متکی بر سرمایه و حاکمیت مشتکی آخوند میلیاردر است. این ساختمانهای خشتی و کاهگلی و غیر استاندارد است که با کوچکترین تکان زمین بر سر ساکنان فقیر و محروم آوار میشود. این عدم وجود کمترین آمادگی و

این دیگر برای همه روشن است که این زلزله شش ریشتری نیست که چنین از مردم روستاها و شهرهای آذربایجان قربانی میگیرد. بلکه منشاء اصلی اینهمه کشته و زخمی و آوارگی و تلخی و تباهی همانا رژیم اسلامی و کل سیستم اقتصادی

طبق آمار جمهوری اسلامی حداقل بیست هزار خانه در جریان زلزله آذربایجان ویران شده است. جمهوری اسلامی بیشرمانه اعلام کرده است که برای بازسازی خانه هایی که صدرصد ویران شده اند و

صفحه ۵

زلزله آذربایجان و جلوه های دخالت مردم در اداره امور جامعه / عبدال گلپریان صفحه ۶

زندگی نامه من (بخش بیست و هشتم) / سهیلا شریفی صفحه ۷

خسونت علیه زنان و قتل های ناموسی در کردستان / هزار علی پور صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

یادم می آید که سال ۱۳۶۶، زمانی که در ترکیه و منتظر انتقال به کشور سومی بودم، با یکی از آدرسهای علنی حزب کمونیست ایران در خارج از کشور مکاتبه ای داشتم. جواب نامه من امضای "نادر ب" را بر خود داشت و بعد از بحثی که در باره "پنهاننده سیاسی و غیرسیاسی" داشت، بعنوان خداحافظی، نوشته بود که "امیدوارم بحثهای کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران را دنبال کرده باشی و نظرت را در نامه جداگانه ای برامان بنویسی. باید اعتراف کنم که هیچ وقت نظرم در باره آن بحثها را برای "نادر ب" و یا رفیق دیگری نفرستادم. چند سال بعد و با خواندن کتاب "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق، اسناد مباحثات و اختلافات درونی جناحهای حزب کمونیست ایران" فضای واقعی تر آن دوران دستم آمد. بعد از آن زمان، بارها از زبان رفقا و دوستان زیادی آن تاریخ را شنیدم و خواندم. اکنون امیدوارم که این میزگرد، که فقط یکی از پروژه های بازخوانی آن تاریخ است، کمکی به همه خوانندگان علاقمند بکند که نوری بر سایه روشنهایی را که شاید کسی داشته باشد، بیاندازد.

ایسکرا: جوان امروزی که به

حزب کمونیست کارگری مراجعه می کند، می داند که حزب کمونیست کارگری از دل اختلافاتی در حزب کمونیست ایران بیرون آمد؛ اما شاید درباره آن اختلافات زیاد نداند. اگر امکان دارد برای خوانندگان جوان تر نشریه توضیح بدهید که این اختلافات چگونه و بر سر چه موضوعاتی بروز کردند؟

محمد آستگران: اجازه بدهید

کمی به عقبتر برگردم و سیر تغییر و تحولی که باعث تغییرات بعدی در حزب کمونیست ایران شد را هم مرور بکنم. احتمالاً این کمک میکند که خواننده درک عینی تری از آن تحولات پیدا کند.

مباحثی که بعداً در حزب کمونیست ایران مورد اختلاف واقع شدند اوایل نه کسی این تصویر را داشت و نه قرار بود به این اختلافات منجر شود. کسی مثل منصور حکمت هدفش از طرح مباحث کمونیسم کارگری جواب مارکسیسم این زمانه به مسائل گرهی کمونیسم در دنیا بود. در عین حال تغییرات لازم در همان حزب کمونیست ایران را هم دنبال میکرد. شاید بهتر است بگویم، منصور حکمت یک مارکسیست و یک انقلابی بود که هدفش از ساختن حزب و همه فعالیتهای شبانه روزی، افزودن یک قرص نان بیشتر به سفره مردم در همان زمان و در یک کلام ساختن یک دنیای بهتر بود. او در جریان فعالیتهای سیاسی و روزمره، در حال تدقیق و یا بررسی و نقد فعالیتهای ما و تعمیق مباحثی بود که خود در اعلام و پیشبرد آن سهم جزی داشت. میخواهم بگویم حزب کمونیست ایران هم با دخالت و نقش فعال منصور حکمت ساخته شد و درجا زدن و یا قفل شدن این حزب در

عرصه سیاست و پراتیک گذاشته بود. منصور حکمت سردمدار و تئوریزه کننده خط و سیاست و جنبشی کمونیستی بود که در عین مقابله با سیستم و نظام حاکم، منتقد چپ سنتی و پوپولیست آن دوره هم بود. این گرایش کمونیستی نوین در تاریخ سیاسی ایران که با انقلاب ۱۳۵۷ میدان بروز و تاثیرگذاری پیدا کرده بود، قدم به قدم به عرصه ها و مسائل جهان خود میپرداخت و تلاش میکرد پاسخ کمونیستی به آنها بدهد. یکی از نتایج همان پاسخها و تحولات بود که منجر به تشکیل حزب کمونیست ایران شد. تا آن مقطع تدوین یک برنامه کمونیستی و برنامه حزب کمونیست در ایران و در تفکر و سیاست چپ امری غیر ممکن بود. وقتی برنامه تدوین شد معضل اصلی تشکیل حزب بود و مخالفین زیادی در چپ ایران وجود داشتند که فکر میکردند حزب را نمیتوان و نباید تشکیل داد. ممکن است این مباحث اکنون مسخره و پیش پا افتاده بنظر برسند اما چپ سنتی ایران داشتن برنامه حزب کمونیستی و تشکیل حزب کمونیستی برای غیرقابل حل بود. گرایش سیاسی و چپ و مارکسیستی ای که منصور حکمت نمایندگی کرد کل این معضلات را نقد و به دور انداخته و راه تدوین و تصویب برنامه و تشکیل حزب کمونیست ایران را فراهم کرد.

برای درک بهتر این موضوع به مواضع راه کارگر و گروه هایی که از سازمان چریکها منشعب شده اند و دیگر محافل چپ ایران نگاه کنید که بعد از سی، چهل سال هنوز فکر میکنند نباید حزب تشکیل داد و باید گروه فشاری بود که جریانات اصلی جامعه را تحت فشار قرار داد و یا و افشاگری کرد. اینها حزب نمیخواهند زیرا نمیخواهند جایی دست به قدرت ببرند. بالاخره حزب را جریانات سیاسی کمونیستی یا بورژوازی که منفععت یک طبقه اجتماعی را نمایندگی میکنند و میخواهند در جامعه به نفع طبقه خود کاری بکنند، تشکیل میدهند. کسی که حزب تشکیل میدهد اگر صراحت و صداقتی در فعالیت خود داشته باشد حتما قصد و هدفش کسب قدرت سیاسی است که بتواند برنامه مورد نظرش را به قانون یک

دورانی که مورد نقد حکمت بود، بنظر من بدلیل وجود گرایشات مختلف در آن حزب بود. تغییر و ارتقاء سیاسی و پراتیکی حزب کمونیست ایران از همان روز بعد از تشکیل آن حزب برای منصور حکمت آغاز میشود.

ولی نقد منصور حکمت به چپ و کمونیسم دنیا با طرح مباحث کمونیسم کارگری شروع نشد، بلکه این مرحله ای از تحول سیاسی و فکری و نقد و تبیین نظری و سیاسی یک جنبش نوین است که میخواهد کمونیسم ارتدکسی را بر پایه واقعی و جنبشی آن توضیح بدهد. بنابر این نقد او فقط به وضع موجود و فعالیتهای حزب کمونیست ایران محدود نبود؛ بلکه او مباحثی بسیار جلی و راهگشا را مطرح میکرد که یک بخش از نتایج آن تغییر ریل در حزب کمونیست آنزمان هم میتوانست باشد. اگر آن حزب بویژه رهبریش با سیاست و خط منصور حکمت تغییر میکردند و خود را فعال و مدافع آن سیاستها میدانستند قطعاً حزب روی ریل دیگری میرفت و به جدایی منجر نمیشد. اما مقاومت گرایشات سیاسی در مقابل این مباحث در حزب کمونیست ایران ابتدا به شکل غیر شفاف و سنتی و بعداً به شکل عریانتر جدل سیاسی بسیار گسترده و حادی را در بین اعضا، کادرها و رهبری حزب کمونیست ایران دامن زد. هرچند تا مقطع جدایی هنوز این گرایشات خود را شفاف بیان نمیکردند اما بعد از جدایی بیش از همیشه معلوم شد که هر کدام دنیا و جهان بینی و سیاست جداگانه ای دارند و منصور حکمت قبل از هر کسی تشخیص داد که همزیستی این گرایشات مختلف در یک حزب قابل دوام نیست و همین گرایشات مختلف هستند که این حزب را دچار در جا زدن و یا قفل شدن کرده و همزیستی گرایشات در آن حزب عمرش به پایان رسیده است.

حقیقت این بود که قبل از این تحولات درون حزب کمونیست ایران هم تحولاتی در کل چپ ایران بوجود آمده بود. تغییراتی اتفاق افتاده بود. گرایشاتی در چپ ایران مسلط بودند که به چالش طلبیده شدند و گرایش کمونیستی و کارگری تازه ای پا به

مملکت تبدیل کند. در غیر اینصورت حزب لازم ندارد. از همین موضوع از داشتن برنامه و تشکیل حزب گرفته تا بقیه مسایل سیاسی تئوریک و تاریخی، آن طیف از فعالین سیاسی و یا جنبشی که به چپ معروف بودند، خود موضوع کار کمونیسم کارگری بودند. منصور حکمت در جایی گفته بود "معلم خود احتیاج به آموزش دیدن دارد" یعنی اینکه جنبش چپ موجود خود موضوع بررسی و نقد و انتقاد بود. یک دوره ای همه چپ ایران از جمله همین شاخه های مختلف سازمان چریکها و راه کارگر و همگی معتقد بودند که در بلوک شرق سوسیالیسم برقرار است، منتها بعضی از آنها می گفتند که فقط انحرافات "رویزیونیستی" وجود دارد. استالین شخص مورد احترام و رهبر کمونیست و قاطع برای همه اینها بود. نقد ما به استالین باعث شد همه این جریانات چپ بگویند ما چون مخالف استالین و سیاستهای هستیم و او را نماینده ناسیونالیسم روس میدانیم که قتل و کشتار کمونیستها و مخالفین و نهایتاً شکست انقلاب اکتبر از نتایج گرایش سیاسی و جنبشی بود که او متعلق به آن است و پس لنین را هم قبول نداریم. یعنی مثل حملات بورژوازی غرب، از نظر آنها استالین امتداد منطقی لنین بود! ما با این پیشینه سیاسی و تاریخی وارد پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران شدیم و خود کومه له یک پای اصلی تشکیل حزب بود و همان کومه له قبل از این یک جریان پوپولیستی با همان پیش فرضهای چپ ایران بود. راستش را بخواهید کومه له از لحاظ دیدگاههای نظری چند قدم عقب تر از چپ ایران هم بود؛ اگر چه از لحاظ سیاسی کاملاً قاطع در مقابل حکومت اسلامی ایستاده بود و از لحاظ سبک کاری همواره به کار در بین مردم معتقد بود و گرفتن قدرت سیاسی و یا ادعای قدرت سیاسی کردن برایش تابو نبود. اما کومه له در یک مقطع از زندگی سیاسی خودش تصمیم گرفت با سیاستهای مطرح شده از جانب منصور حکمت همراهی کند و همین باعث شد تحولی کمی و کیفی در فعالیت و سیاست و جهان بینی این سازمان بوجود بیاید. تا قبل از

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

این دیدگاه نظری سیاسی، کومه له در سمت راست چپ ایران قرار می‌گرفت. اما قبول و پذیرش سیاستهای اتحاد مبارزان کمونیست و همراهی با منصور حکمت کومه له را تکان داد و تحول کیفی مهمی را از سر گذراند.

اما تا جایی که به طرح مباحث کمونیسم کارگری و اختلافات بعدی بر سر این مباحث و نهایتاً جدایی ما از حزب کمونیست ایران برمیگردد بنظر میرسد تفاسیر دلخواهی و غیر واقعی زیادی از دو طرف مدافعیین و مخالفین این بحث شده است. حقیقت این است که طرح مباحث کمونیسم کارگری اساساً در جوابگویی به مسائل و مشکلات کمونیسم جهان معاصر و نقد گرایش‌ها تا آن زمان مسلط و غیر مسلط غیر کارگری و غیر کمونیستی تا آن چپ آن زمان بود. این مباحث و دیدگاههای نظری، هم یک ارزیابی تاریخی از کمونیسم بعد از انقلاب اکتبر بود و هم یک دیدگاه منسجم بود که بر پایه‌های متد مارکسیستی نوع خاصی از کمونیسم را نمایندگی میکرد و مارکسیسم زمان ما و در این دوره را تبیین و تدوین نمود. به همین دلیل همانند مارکس که در دوره خود انواع سوسیالیسمهای غیر کارگری را نقد کرد در این دوره هم منصور حکمت با کمک این دستگاه فکری انواع چپ و کمونیسم غیر کارگری و غیر اجتماعی را به نقد کشید. با کمک همین دستگاه فکری تجربه شوروی را و دلایل شکست انقلاب اکتبر را نقد و بررسی کرد. منصور حکمت با یک کوه نوشته و گفتار سیاسی و نقد و ارزیابی از تاریخ و موقعیت چپ و طبقه کارگر و موقعیت طبقه حاکم و... تلاش کرد در عین حال حزب کمونیست ایران هم با این نقدها و دیدگاه نظری همراه شود.

بنابر این ابتدای بحث هدفش این بود که یک نوع خاص از کمونیسم را به سیاست و فرهنگ چپ بطور کلی و از جمله حزب کمونیست ایران هم تبدیل کند. بنابر این ابعاد و اهداف مباحث کمونیسم کارگری بسیار فراتر از دایره حزب کمونیست ایران بود.

اما در حزب کمونیست ایران

طرح این مباحث همزمان شد با تحولاتی سیاسی و اجتماعی در منطقه خاورمیانه و مشخصاً عراق و کردستان عراق که محل زیست بخش علنی حزب کمونیست ایران بود. در عین حال قبلاً تحولاتی جهانی در مناسبات دو بلوک شرق و غرب به نفع غرب و عقب نشینی شرق آغاز شده بود. گورباچف آمد و همه محافل بورژوازی غرب او را حلوا حلوا میکردند و ندهای شکست کمونیسم هر روز داشت پر قدرت تر به جهانیان مخابره میشد. همین تحولات سیاسی، گرایش‌ها درون حزب کمونیست ایران و کومه له را به تکاپو انداخت. گرایش ناسیونالیستی تاریخاً در کومه له در شکل دادن به کومه له نقش داشت، اما با رشد کمونیسم در کومه له و تشکیل حزب کمونیست ایران و تحولات مهمی که کومه له از سر گذراند، این گرایش منکوب شده و ساکت و بی حرف در این زمان به دو دلیل سر بلند کرد و به تقلا افتاد. دلیل اول تحرکات و قدرتیگیری ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و دلیل دوم موقعیت جهانی "تضعیف کمونیسم" و هیاهوی کر کننده شکست کمونیسم از سوی بورژوازی بود که با عقب نشینی بلوک شرق آغاز شده بود. (زیرا به هر حال شکست بلوک سرمایه داری دولتی را به اسم شکست کمونیسم به بخش مهمی از جهانیان قبولانند) همزمان با این تحولات تعرض نهایی کمونیسم به این گرایش در حزب کمونیست ایران و همچنین تعرض به تمام سنتها و شائبه‌های دیگر گرایش‌ها غیر کمونیستی درون حزب کمونیست ایران برای آنها عجیب و غیر قابل تحمل بود.

زیرا موقعیت جهانی و منطقه ای به نفع آنان بود. نیروهای نوع آنها و هم جنس آنها داشتند در دنیا میداندار میشدند، اما در حزب کمونیست ایران بر عکس این روند جهانی سیر اوضاع به نفعشان نبود. در درون حزب کمونیست ایران موقعیت و تحولات گرایش‌ها داشت به ضرر آنها رقم می‌خورد. خود همین موضوع باعث شد اعتماد به نفس پیدا کنند و با اتکا به موقعیت جنبش خود در کردستان عراق و با

دیدن فضای ضد کمونیستی در جهان ابتدا مقاومت خفیف و محفلی و بعداً تعرض علنی و بعضاً وقیحانه ای را به کمونیسم آغاز کردند. در آن زمان معین که تبلیغات ضد کمونیستی گوش هر انسان چپ و آزاده ای را آزار میداد، اینها به وجد آمده بودند. طبیعی مینمود که آنها شم سیاسی و طبقاتی خاص خود را داشتند و این معادله نابرابر را دیده و به مقابله با کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران بپردازند. از این مقطع بود که گرایش ناسیونالیستی درون کومه له ابتدا با مقاومت و سمپاشیهای درگوشی و در محافل خود و بعداً قدم به قدم تعرضش را علنی به کمونیسم آغاز کرد.

گرایش چپ دیگری هم، بجز گرایش کمونیسم کارگری و گرایش ناسیونالیستی هم در حزب کمونیست ایران وجود داشت. این گرایش توافق ظاهری خود با کمونیسم کارگری را به دلیل اینکه آنرا امری آرمانی و دور از دسترس و حتی بعضاً ذهنی میدانست قدم بقدم به نفع اتکا به گرایش ناسیونالیستی کنار گذاشت. سابقه و سنت گرایش ناسیونالیستی و این گرایش چپ سنتی در کومه له سابقه ای تاریخی به قدمت تمام طول عمر کومه له بود. در عین حال هر دوی این گرایش‌ها خود را مورد تعرض گرایش کمونیسم کارگری میدانستند. علاوه بر این حفظ محل زیست تشکیلات علنی کومه له در کردستان عراق از منظر این چپ سنتی از کانال سازش و همزیستی با گرایش ناسیونالیسم کرد در درون و در بیرون حزبی میگذشت. گرایش ناسیونالیستی درون کومه له هم از همه راه‌های تحریک احساسات گرفته تا نشان دادن دورنمای فعالیت کومه له در کردستان عراق که میتوانند به دوستان قدیم و جدیدشان در میان احزاب ناسیونالیست کرد اتکا کنند و... تلاش کرد گرایش چپ سنتی را همراه خود کند و به این هدف نایل آمد.

همین پراگماتیسم چپ سنتی و حسابگریهای خرد و ریز بود که بعد از جدایی ما از حزب کمونیست ایران این چپ سر بزیر مقدرات خود را دست گرایش ناسیونالیستی داد و

مدتها نفرت پراکنی علیه کمونیستها را نظاره میکرد و ساکت بود. چنانچه عملاً گرایش ناسیونالیستی در آن سازمان دست بالا پیدا کرد. ناسیونالیسم درون کومه له با اتکا به موقعیت سیاسی و اجتماعی این دوره علنی تر و آشکارتر به کمونیسم و به پرچمدار کمونیسم کارگری، منصور حکمت، تاخت و با این عمل در مقابل ناسیونالیسم به قدرت رسیده کردستان سر تعظیم فرود آورد و خود را بخشی از آن جنبش ناسیونالیستی معرفی کرد. تا این مقطع چپ سنتی آن سازمان هنوز گیج و بی خط و سر درگم بود.

ناسیونالیستها با اتکا به اعتباری که کومه له قبلاً به دلیل رادیکالیسم و کمونیسمش کسب کرده بود تلاش کردند از خود ادعای حیثیت نمایندند. اما از شانس بد ناسیونالیستها، این دوران ضد کمونیستی و عریده کشی‌های کر کننده بورژوازی مدت زیادی طول نکشید. با تحولات بعدی بود که چپ سنتی در آن سازمان دست به مقاومت زد و تلاش کرد نفوذ و تاثیر ناسیونالیستها را محدود کند. با شکلگیری این مقاومت بود که ناسیونالیستها یکی بعد از دیگری از کومه له جدا شدند و دسته جات خود را سازمان دادند. سازمان زحمتکشان به رهبری مهدی یکی از شعبات این گرایش جدا شده از کومه له است.

ایسکرا: دوستان رهبری کنونی

حزب کمونیست ایران و کومه له می‌گویند که عبدالله مهدی عضو فراکسیون کمونیسم کارگری بود و اینگونه نبود که اختلافات در این سطحی که اکنون ادعا می‌شود، بوده باشد. عبدالله مهدی، تا جایی که من خبر دارم، رهبر مخالفان منصور حکمت و کمونیسم کارگری بود؛ گرچه امکان این هم هست که عبدالله مهدی هم زمانی عضو فراکسیون کمونیسم کارگری بوده باشد. در این زمینه لطفاً توضیح بدهید که جناح بندی‌ها چگونه بود. و چه تعداد از تشکیلات علنی حزب کمونیست ایران عضو فراکسیون کمونیسم کارگری بود. و به نظر شما شروع کمونیسم کارگری از چه دوره ای جزو مباحث کنگره‌ها و پلنوم‌ها بود؟

فسان نودینیان: عبدالله مهدی عضو کانون کمونیسم کارگری نبود؛ اما او با شروع مباحث کمونیسم کارگری جزو آن دسته از افراد کمیته مرکزی وقت حزب کمونیست ایران بود که از مباحث منصور حکمت و کمونیسم کارگری دفاع میکرد. احتمالاً دوستانی که اکنون این ادعا را مطرح میکنند که عبدالله مهدی عضو کانون بوده، عضویت در کانون کمونیسم کارگری را با عضویت در "فراکسیون کمونیسم کارگری" یکی میدانند. در صورتیکه این دو مساله جدا از هم بودند. به منظور بررسی واقعی و ابژکتیو مقدرات و سرنوشت گرایش کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران من به سیر شروع آن مباحث میپردازم.

کنگره دوم حزب کمونیست ایران (سال ۱۳۶۵) با سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت، دور جدیدی از موقعیت این حزب، البته از موضع نقد و با ارائه برنامه و راه کارهایی برای برون رفت وضعیت تاکنون موجود حزب، شروع شد. این کنگره و تلاش منصور حکمت بر محور تغییرات اساسی و کارگری کردن بافت حزب انجام گرفت. مسئله بر محور شکل دادن به کمونیسم کارگری در ایران بود. سازمان دادن گرایش کمونیستی در درون طبقه کارگر، تبدیل کردن کمونیسم به پرچم گرایشی در درون خود طبقه و در یک کلام در کنگره دوم این سوال مطرح و پیش کشیده شد که چگونه کمونیسم ایران را به یک پدیده کارگری تبدیل کنیم. کنگره دوم را میتوان کنگره شروع مباحث کمونیسم کارگری نامید. باید به این مساله اذعان کرد که این مباحث در آندوره با مقاومت روبرو نشد. به این دلیل ساده هنوز اوضاع سیاسی دنیا دستخوش تحولات عمیقی نشده بود. کمیته مرکزی و کادرها هنوز این مباحث را ادامه وضع تاکنون موجود حزب تلقی میکردند. و اینکه این مباحث هنوز مراحل عملی - اجرایی را شروع نکرده بود. و هنوز بر محور "باورهای مشترک" به استقبال مباحث کنگره دوم و سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت میرفتند. بعدها و با اقدامات اجرایی - عملی مباحث کنگره دوم،

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

مقاومتها شروع و تا حدود زیادی صفوف حزب و کومه له قطبی شد. که به مرور جناح بندیهای چپ و راست شکل گرفت. این سخنرانی و مباحث و قطعنامه های این کنگره تحت عنوان «کنگره دوم حزب کمونیست ایران - گزارش کمیته مرکزی، موقعیت و دورنمای حزب» در سایت آرشیو منصور حکمت قابل دسترس هستند. کنگره سوم حزب (دیماه سال ۱۳۶۷) در خارج از کشور برگزار شد. مدتی بعد از کنگره سوم، «کانون کمونیسم کارگری» (منصور حکمت - ایرج آذرین - رضا مقدم) به منظور توضیح مبانی کمونیسم کارگری و ایجاد هم نظری و درک بهتر و گسترده تر از کمونیسم کارگری، تشکیل شد. همینجا اینرا اضافه کنم تشکیل «کانون کمونیسم کارگری» در یک مقطع معین انجام گرفت. از بدو تاسیس سه نفر بودند و سپس کورش مدرسی به جمع سه نفره کانون پیوست. و با اعلام تشکیل حزب کمونیست کارگری، عملا موجودیت این کانون هم پایان رسید. در مقطع تشکیل کانون عبدالله مهتدی یکی از اعضای رهبری و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران بود. او از مباحث کمونیسم کارگری و منصور حکمت حمایت کرد. و عملا در پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران از طرفداران کمونیسم کارگری بود.

است که از هم اکنون شالوده یک حزب یکپارچه سوسیالیستی کارگری را بریزند.
تعدادی از رهبری وقت از اعضای کمیته مرکزی حزب و کومه له از جمله ابراهیم علیزاده هیچ وقت به فراکسیون نپیوستند. اما عبدالله مهتدی برای مدتی عضو فراکسیون بود.

ایسکرا: کادریهای کومه له و حزب کمونیست ایران می گویند که جدا شدن کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران، ناسیونالیسم را تقویت کرد و جریان کمونیستی در حزب کمونیست ایران را در مقابل ناسیونالیستها تنها گذاشت. گرچه این گفته شان، به ضرر منطق گفته های دیگرشان است اما هر از گاهی آنرا تکرار می کنند. درباره این ادعایشان چه می شود گفت؟

عبدل گلریبان: بعد از جدایی ما از این حزب، سیل اتهامات گوناگون از جانب همه کسانی که در حزب کمونیست ایران مانده بودند علیه منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری به خوراک تبلیغی روزانه شان تبدیل شد. علاوه بر این نکته ای که شما اشاره کردید، به ما می گفتند که اینها "آش به تال" کردند. این اصطلاح در فرهنگ جریانات ناسیونالیسم کرد است که اگر کسی دست از مبارزه کشیده باشد با این عبارت که بار تحقیرآمیزی دارد مورد خطاب قرار داده می شود، یعنی از مبارزه دست کشیده است. می گفتند "هزیمت کردند"، "خارج نشین شدند"... یا اینکه مثلا می گفتند شما که تمام ستادها و ارگانهای تشکیلاتی در دستتان بود و در رهبری حزب موقعیت برتری داشتید چرا از این حزب رفتید؟ و چیزهایی از این قبیل. در موارد زیادی هم هر آنچه که لازم بود نثار خط و سیاست کمونیسم کارگری و منصور حکمت می کردند.

خط سیاسی، نظری و تئوریک منصور حکمت را شکست خورده و به بن بست رسیده عنوان می کردند. کسی در میان اینها پیدا نمی شد بگوید که اگر اینها دست از مبارزه کشیده اند یا نظرات و خط سیاسی شان شکست خورده است پس چه

انتظاری دارید که می ماندند و شما را در مقابل ناسیونالیسم در حزب کمونیست تقویت کنند؟ خودشان هم نمی دانستند با این همه اظهارات متناقض چکار کنند. یک جنبه اش هم همین نکته ای بود که شما در سؤال اشاره کردید که گویا با رفتن ما ناسیونالیسم در حزب کمونیست ایران تقویت شد. کسانی که چنین ادعایی می کنند یادشان رفته است که در جریان اختلافات پشت سر خط راست صف کشیده بودند. این دسته که ظاهرا خود را چپ می دانستند یا می دانند همگی بعد از جدا شدن ما زیر بیرق عبدالله مهتدی جمع شدند. اینها در آن ایام همگی علیه منصور حکمت و کمونیسم کارگری یاد گرفتند بنویسند و سخنرانی بگذارند که تا قبل از جدا شدن ما جرأت دفاع آشکار از ناسیونالیسم و پهن کردن فرش قرمز زیر پای جلال طالبانی را نداشتند. بعد از جدا شدن ما اینها بدور عبدالله مهتدی حلقه زدند و شروع به تبلیغات منفی و غیرسیاسی علیه منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری کردند.

در سال ۲۰۰۰ یعنی زمانی که مهتدی و ایلخانی زاده در تلاش بودند که موجودیت کل حزب کمونیست ایران و کومه له را با خود ببرند و در نمایشگاه جلال طالبانی و در بازار ناسیونالیسم کرد بفروش برسانند و شاخه جلال طالبانی را برای کردستان ایران سرهم بندی کنند، منصور حکمت بود که بداد اینها رسید. منصور حکمت در حمایت از موجودیت و ادامه فعالیت حزب کمونیست ایران در مقابل تلاشهای انحلال طلبانه ناسیونالیستهای درون این حزب برای مصادره نام کومه له و منحل کردن حزب کمونیست ایران، سمینار و سخنرانی گذاشت، مطلب و مقاله نوشت و گفت که باند مهتدی ایلخانی زاده چه از نظر سیاسی و چه از نظر سازمانی این حق را ندارد کومه له را ناسیونالیسم خور کند و حزب کمونیست را ملغی نماید. توجه منصور حکمت به اختلافات میان گرایشات باقیمانده در حزب کمونیست ایران تا آن درجه کارساز شد که بخش چپ سنتی این حزب قدری بخود آمد و بدرجاتی با گارد محکم در مقابل مهتدی - ایلخانی

ایستاد. اگر دخالتگری منصور حکمت حتی در بیرون از حزیشان نبود مهتدی و ایلخانی زاده آنها را قورت داده بودند. با این حال هیچوقت هم سیل اتهام زنی شان علیه حزب کمونیست کارگری تمامی نداشته است و از سوی دیگر جدایی ما را عاملی در جهت زیان درازی ناسیونالیسم درون سازمانشان عنوان می کردند. برخلاف این فرمایشاتی که عنوان می کنند باید گفت که در مقطع اختلافات خطی که در مرکز قرار داشت و به آن سانتر گفته می شد، در همراهی با ناسیونالیسم درون کومه له به تقابل با ما و کمونیسم کارگری پرداخت اما بعد از جدایی همانطوریکه اشاره کردم منصور حکمت با بحثهای روشن سیاسی مانع از آن شد که این مدعیان توسط باند ایلخانی مهتدی از هم فروپاشند. اینها موجی از تناقضات درون این حزب است که سالهاست با آن دست بگریبان هستند. کسانی که خود را جریان کمونیستی درون این حزب و کومه له قلمداد می کنند در جریان اختلافات آنور به ناسیونالیسم درون این حزب قابل تفکیک از هم نبودند همگی در یک جبهه واحد در مقابل کمونیسم کارگری بخط شده بودند. این گفته ها ذره ای صداقت درش نیست. اگر به چنین ادعاهایی پایبند هستند باید از شان پرسید چرا به تقویت کمونیسم کارگری در مقطع اختلافات نپرداختند؟ اگر خود را چپ می دانند چرا دنباله خط راست درون کومه له شدند که بعد از جدایی هم عبدالله مهتدی قبله آمال و آرزوهایشان شد؟ همانطور که گفتیم چند سال بعد از جدایی ما (در سال ۲۰۰۰) باند مهتدی - ایلخانی با قدری کوشیدند کومه له و حزب کمونیست ایران را دو دستی تقدیم اتحادیه میهنی جلال طالبانی و ناسیونالیستهای کرد بکنند. اما بدلیل دخالت منصور حکمت و کادریهای کمونیسم کارگری زورشان نرسید و همان نام قدیمی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان کومه له را بر خود گذاشتند و از آن حزب انشعاب کردند.

ایسکرا: شما از نمایندگان شرکت کننده در کنگره ۵ کومه له بودید. کنگره ۵ فاصله یک روز بعد از اتمام کنگره ۲ حزب کمونیست

ایران، که به آن اشاره کردید برگزار شد. مباحث این کنگره با کنگره های قبلی کومه له را چگونه ارزیابی می کنید. و اساسا کنگره دو حزب کمونیست و کنگره ۵ کومه له در آن شرایط چه جایگاهی در دقیق تر کردن مباحث کمونیسم کارگری داشت؟ و کدام تفاوتها را با سنت رایج در کومه له نمایندگی کرد؟

نسان نودنیسان: کنگره ۵، کنگره روتین کومه له بود. این کنگره اما به نظر من ادامه سوال اول که در مورد سابقه و شروع بحثهای کمونیسم کارگری مطرح شد بود. پرداختن به این کنگره از زاویه مباحث کمونیسم کارگری اهمیت دارد. به این دلیل ساده که نسل جوان در شهرهای کردستان به اهمیت و جایگاه منصور حکمت و تلاشهای او که با زحمات فراوان و مقاومت، راه های پیشروی خود را طی میکرد، برجسته شود. این کنگره راه های طی کردن مسیر کومه له به کار در شهرها و سازمانیابی طبقه کارگر را روشن و جهت های اصلی کار در میان طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی را در دستور فعالیتهای کومه له قرار داد. نزدیک کردن کومه له به رهبران، فعالین و پیشروان کارگران و ایجاد یک ستون فقرات حزبی در میان کارگران بویژه در شهرها، این جهتگیریها پدیده تازه ای در کومه له بود. در دل آن شرایط و در اوج نظامیگری بحث در مورد این سیاستها و ساختن ارگانهای مناسب با سمینار و قطعنامه و تلاش برای تغییر مشغله ها به منظور توجه جدی به شهر و کارگران از دستاوردهای این کنگره بود. با اتخاذ این جهتگیریها است که شاهد برپایی مراسمهای اول ماه مه های با شکوه در شهرهای کردستان و بویژه در سنندج هستیم. در غیاب این جهتگیریها مسیر کنگره ۵ بسمت مسائل موجود در سنت "پیشمرگایه تی" و ناسیونالیستی میرفت. در کنگره میخواستند در مورد اینفورم و لباس "پیشمرگ" قرار بیاورند. خوشبختانه مدافعین این نوع بحثها با فضای غالب بر کنگره و تمرکز بر روی کار در شهرها و در میان طبقه کارگر و تعریف پایه های پیشروی کمونیستی در کردستان به حاشیه رفتند و مجالی برای این بحثها

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

دولت باید خانه های ...

از صفحه ۱

خود این حکومت است. خانه های تخریب شده و خانه های با بافت قدیمی باید با هزینه کامل دولت ساخته شود. زندگی خانواده هائی که نان آور خود را از دست داده اند و یا توان کار کردن را از دست داده اند نیز باید توسط دولت تامین شود. اینها گوشه ای از حقوق مردم است که باید به آنها برگردانده شود. کسر بسیار کوچکی از هزینه هائی که صرف حمایت از دولت جنایتکار سوریه یا ارگان های سرکوب حکومت میشود، پولی که صرف گسترش خرافات مذهبی و شبکه امام جمعه ها و امامزاده ها میشود و یا توسط مقامات و آیت اله ها بالا کشیده میشود، برای بازسازی کل این منطقه با استاندارد بالا و تامین زندگی زلزله زدگان کافی است.

حزب کمونیست کارگری مردم ایران را فرامیخواند که ضمن ادامه کمک رسانی به مردم مناطق زلزله زده، و ضمن اعتراض به جمهوری اسلامی بدلیل رفتار وقیحانه اش با مردم، این خواست ها را به پرچم مبارزه خود تبدیل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ مرداد ۱۳۹۱
۱۶ اوت ۲۰۱۲

جمهوری اسلامی مسبب مستقیم تمام خسارت جانی و مالی مردم در مناطق زلزله زده است. ۳۳ سال تحمیل فقر شدید و بیکاری گسترده، عدم رسیدگی به ساده ترین نیازهای مردم و سرکوب سیستماتیک مبارزه مردم برای بهبود شرایط زندگی، دلیل بقای خانه های خشت و گلی است که بر سر مردم محروم این منطقه آوار شده است. وام با بهره پائین! راه حل نیست. تحمیل فقر بیشتر به مردم است. معلوم نیست با این درجه فقری که در میان مردم وجود دارد، چگونه باید هم زندگی خود را تامین کنند و هم قسط وام حکومت را بپردازند و مقداری هم بهره بدهند. بعلاوه صدها نفر نان آورشان را از دست داده اند و تعداد قابل توجهی مصدوم شده و توان کار کردن را از دست داده اند. صرف نظر از اینکه تجربه مردم در سراسر کشور نشان داده است که در بهترین حالت وام به تعداد کمی از مردم پرداخت میشود و بخش اعظم پولی که به این منظور اختصاص می یابد توسط دزدان حکومتی بالا کشیده میشود.

حکومت مسئول تمام و کمال وضعیتی است که بر سر دهها هزار نفر از مردم زلزله زده آمده است و بازسازی خانه های مردم و تامین زندگی آنها نیز به عهده

حزب بوده است. کومه له با اعتباری که قبل از تشکیل حزب داشت بدون این دستاوردهایی که بعد از تشکیل حزب داشت و به آن اشاره کردم قطعاً قادر نبود به آن نقطه ای برسد که اینها برای تصاحبش بروی هم اسلحه بکشند. اینها که اشاره کردم اندوخته ای از تجارب مبارزاتی موفق و روشنی را بدست داده بود و حزب کمونیست ایران و کومه له را به مطرح ترین جریان چپ و رادیکال در منطقه تبدیل کرد.

به این خاطر به این نکات پایه ای اشاره کردم که بگویم دعوی گروه انشعایی اولیه و انشعابهای متعاقب آن که همگی این اسم را بر خود گذاشتند باید در این چهارچوب جستجو کرد. هم انشعاب اولیه و سپس انشعابهای بعدی که از موضع ناسیونالیستی و قوم پرستانه انجام گرفت، تلاش داشتند که با مصادره این اسم سرمایه سیاسی جمع کثیری از کمونیستها و فعالین زیادی در این حزب را به جیب خود سرازیر کنند تا با در انحصار قرار دادن این اسم و اعتبار و اتوریته ای که پشت آن نهفته بود را در معادلات منطقه ای به معامله و بند و بست بگذارند. سینه چاک کردن ناسیونالیستهای انشعاب کرده بخاطر پشتوانه سیاسی معنوی این اسم بود. جالب اینجا بود که بارها در سخنان و نوشته هایشان نه تنها اشاره ای به

این تاریخ آنگونه که واقعیت داشت نمی کردند و نمی کنند بلکه بدفعات به تحریف این تاریخ نیز پرداخته اند و آنرا وارونه جلوه می دهند. یکی از مشکلات تمامی سازمانهایی که اسم کومه له را با خود یدک می کشند این است که دفاع صریح و روشن از این تاریخ در تضاد با کل موجودیت فعلی شان است. از این رو کاری به پروسه تاریخی آن ندارند. آنجایی هم که به تاریخ نگاری کومه له می پردازند تلاششان این است که تحریفات تحویل دیگران بدهند. از یک سو انکار و پوشاندن تاریخ واقعی آن دوره و از سوی دیگر اسلحه کشیدن بر روی همدیگر بخاطر تصاحب نام کومه له. اینها بخشی از فرهنگ و گرایش ناسیونالیستی بخشهای انشعابی بوده است.

از نظر دیدگاه نظری، کومه له در

یعنی ۱۳۶۹ بمدت ۸ سال، کومه له را در موقعیت برجسته ای در میان مردم و کارگران قرار داد که از اعتبار و اتوریته بالایی در میان مردم شهرهای کردستان برخوردار بود. حتی مردم شهرهای کردستان عراق نیز بیده احترام به کومه له نگاه می کردند. جریاناتی چپی که در کردستان عراق مخفیانه فعالیت می کردند و بعدها حزب کمونیست کارگری عراق را تشکیل دادند، متأثر از نقش و جایگاه و خط سیاسی، نظری و تئوریک منصور حکمت بودند. سمپاتی فعالین کمونیست و کارگران در کردستان عراق به خط منصور حکمت مربوط به دوران قبل از جدایی ما از حزب کمونیست ایران است. این نفوذ و اعتبار یکشبه بدست نیامده بود. اینها نتیجه کوهی از فعالیت تئوریک - نظری، خط و افق سیاسی روشن، پراتیک و فعالیتهای نظامی در داخل بود. علاوه بر مبارزه بر علیه رژیم اسلامی، آندوران ما با جنگی تحمیل شده از سوی حزب دمکرات کردستان ایران بر سر آزادیهای بی قید و شرط سیاسی روبرو بودیم. حزب دمکرات بعنوان نماینده بورژوازی کرد در این جنگ شکست خورده بیرون آمد. دفاع قاطع کومه له از منافع کارگران و مردم زحمتکش و دفاع بی قید و شرط از آزادی بیان به اعتبار این خط افزود.

افق و دورنمایی که منصور حکمت به لحاظ نظری سیاسی و تئوریک در دستور فعالیت عملی کومه له قرار داده بود، بازتاب و تأثیرات وسیعی در میان مردم و کارگران داشت. خودشان هم به این امر واقف هستند. از توجه به حقوق انسان، کارگر و زن گرفته تا جنگ بر سر دفاع از آزادیهای سیاسی بخش بسیار مهمی از دستاوردهای عظیم در این تاریخ معین است. هیچ کدام از شخصیتهای امروز درون حزب کمونیست ایران و گروه های انشعاب کرده نیز نمی توانند این را انکار کنند که خط، سیاست برنامه و دادن افق و دورنمای روشن کمونیستی منصور حکمت، جهت دهنده فعالیتهای تاریخ ۸ سال اولیه فعالیت کومه له بعد از تشکیل

نداشتند. در يك کلام اهمیت کنگره ۵ در تقابل قرار گرفتن گرایش کمونیسم کارگری و گرایش ناسیونالیستی بود. گرایش سائتر که توسط تعدادی از رهبری آن وقت در کومه له نمایندگی میشد، سکوت کرد و این جهتگیریها را با این سکوت و در ادامه حفظ وضع موجود، تا مدتی نسبتاً طولانی بدون مقاومت و در مواردی در همکاری و کمک به گرایش کمونیسم کارگری، ادامه داد.

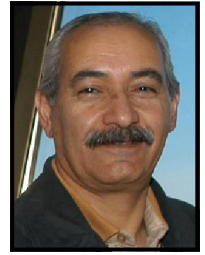
ایسکرا: بعد از جدایی جریان کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران تا به امروز ما شاهد چندین انشعاب از حزب کمونیست ایران و کومه له بودیم که همگی بدون استثنا از موضعی ناسیونالیستی و قوم پرستانه انشعاب کرده اند. سؤال من این است این سه چهار دسته از منشعب شده ها چرا خود را به نام کومه له آویزان کرده اند؟ کشیدن هر گوشه ای از سر این لحاف توسط انشعاب کرده ها و قاپیدن این اسم بخاطر چیست؟

عبدل گلبریان: اجازه بدهید

برای پاسخ روشن به سؤال شما به دلایل پایه ای تری که این آویزان شدن بنام کومه له را بتواند بیشتر روشن کند اشاره کنم. حقیقت امر این است که کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران سازمانی معتبر و با نفوذ در میان مردم بود. علیرغم نگرش پوپولیستی و مائویستی حاکم بر این سازمان و علیرغم نداشتن برنامه و افق روشن کمونیستی اما بدلیل اتخاذ موضع قاطع در مبارزه علیه رژیم اسلامی در میان مردم محبوبیت داشت. از مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران کومه له بعنوان سازمان کردستان این حزب فعالیت می کرد. اعتبار و اتوریته و نفوذی که کومه له در طول فعالیت خود در بعد از تشکیل حزب کسب کرده بود ناشی از خط و سیاست روشن، کمونیستی و با نقد و پشت سر گذاشتن نگرش پوپولیستی و مائویستی آن بود. این خط هم بر حزب کمونیست ایران و هم بر کومه له حاکم بود. تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ روی داد و تا زمان جدایی ما از آن حزب

سازمان ترسیم کرده بود، یعنی سازمانی که به برنامه و پراتیک کمونیستی متکی شده بود، یعنی معطوف شدنش به شهرها و اهمیت دادن به کارگر در کردستان. اگر غیر از اینها بود چیزی از آن سازمان اولیه هم از آن باقی نمی ماند که ناسیونالیستهای انشعابی و غیر انشعابی بر سرش دعوا کنند. مشتاقان بررسی این تاریخ را رجوع میدهم به اسناد دو دوره از تاریخ کومه له، اسناد و نوشته های کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست و برنامه، اسناد، مصوبات کنگره ها و پلنومها، خط سیاسی، نظری و حکمت، یعنی تدوین حقوق پایه ای مردم زحمتکش و رؤس فعالیت نظامی کومه له در کردستان، یعنی خط روشن کمونیستی ای که منصور حکمت بعنوان افق در مقابل این

زلزله آذربایجان و جلوه های دخالت مردم در اداره امور جامعه



عبدل گلپریان

در حالیکه سالهاست مردم و کارگران با فقر و فلاکت تحمیل شده بر زندگیشان گنران می کنند، در حالیکه روزبروز هزینه مایحتاج مردم سیر صعودی طی می کند و رمقی برای خرید ابتدایی ترین نیازمندیهای زندگی نمانده است، در حالیکه سفره های خالی کارگران و مردم ستمیده توسط حکومت اسلامی سرمایه هر روز خالی و خالی تر می شود، در حالیکه ماهها حقوق های معوقه پرداخت نمی شود، در حالیکه هزاران نفر از عزیزان مردم در میان بخشهای مختلف جامعه در زندانهای جنایتکاران اسلامی سرمایه زیر شکنجه و اعدام هستند و بلاخره در حالیکه زندگی میلیونها انسان زیر خط گرسنگی به تباهی کشیده شده است، این انسانهای خوب و شرافتمند، از کارگر و دانشجو گرفته تا زن خانه دار، تا کارمند و پرستار و تا کودکان، همگی یکدست به یاری مردم زلزله زده در آذربایجان شرقی شتافتند. مرزهای ملی، مذهبی، قومی و اراجیف ناسیونالیستی را مردم لگد مال کردند و برای کمک و همیاری از جنوب و شمال از شرق و غرب کشور با پرچم انسانیت به کمک هم نوعان خود شتافتند. هیچ حسی بجز انسانیت قادر نبوده و نخواهد شد که اینچنین شورانگیزی از خود عکس العمل نشان دهد. این تلاشهای

زلزله آذربایجان و

جلوه های دخالت مردم در اداره امور جامعه

انسانی در تاریخ مبارزات مردم و در رابطه با واقعه دردناک زلزله آذربایجان ثبت خواهد شد. اقدامات مردم در چهار گوشه کشور انسانی بود برای اینکه مردم نشان دادند که فریاد رسی هست و انسانیت زنده است. برای زلزله زدگان غمگین شدند، اشک ریختند و عملاً این را در مقابل چشم جهانیان از خود نشان دادند. سیاسی بود برای اینکه دست روی دست نگذاشتند و منتظر لاقیدی حاکمانی که جان انسان برایشان ارزشی ندارد نشدند و این یعنی زدن تو دهنی محکمی بر پوزه جانوران اسلامی ای که با زور سرنیزه و قتل کشتار بر مردم حاکم شده اند. یعنی برسمیت نشناختن مشتی انگل اسلامی که نه تنها خم به ابرو نیاوردند بلکه در مقابل اقدامات مردم از فرط وحشت از بروز اعتراضات مانع تراشی کردند. سیاسی بود برای اینکه مردم با این تلاش انسانی خود دست بکار شدند و با حرکت خود ثابت کردند که این رژیم هیچوقت لیاقت اداره امور جامعه را نداشته است و باید برود. جامعه زیر خط فقر نشان داد که می تواند با آن همه فلاکتی که با آن دست بگیربان است جلوه های حاکمیت توده ای را از خود بنمایش بگذارد. نیازی به تلاش جریانات قوم پرست در ایجاد دسته بندی کردن انسانها تحت عناوین، ترک، کرد، بلوچ، آذری، عرب، ترکمن و غیره و برای بخون کشیدن جامعه نیست، نیازی به اجلاس جریانات بی ربط به زندگی مردم که در دالانها و کنفرانسها در تلاش برای وحدت و در جهت حاکمیت بر سر مردم هستند نیست. مردم مبارز و انقلابی، کارگران اخراجی و دستمزد دریافت نکرده و کسانیکه خود در فقر و تنگدستی بی حد و حصر بسر می برند به حاکمان اسلامی و به قوم

پرستان و ناسیونالیستهای ترک نشان دادند که در محل کار و زندگی خود و در هر گوشه ای از کشور می توانند در اوج این همه فلاکت اقتصادی، کمکهای خود به مردم آذربایجان را بنحو احسن سازمان دهند و به دست زلزله زدگان برسانند. نشان دادند که خود با سازماندهی توده ای قادر خواهند بود که با همین ریتم از همبستگی و اتحاد در آینده نزدیک اویاشان اسلامی را از اریکه سرکوب و قدرت پایین بکشند و بجای آن یک جامعه آزاد، برابر و انسانی را برقرار سازند. این تلاشها شور انگیز و امیدوار کننده است. اینها جلوه های توده ای از اداره امور جامعه توسط خود مردم است. همبستگی و همیاری مردم ازاده در سراسر ایران برای کمک به هم نوعان خود تجارب گرانبهایی از دخالت در سرنوشت جامعه را به همگان نشان داد.

اگر زلزله را بعنوان یک پدیده طبیعی می شود با ثروت و سامان جامعه و با استانداردهای امروز مهار کرد و مانع از آن شد که خون دماغ کسی بریزد، باید ابتدا زلزله های غیر طبیعی که با حرکت آگاهانه حکومتهای دیکتاتور و ضد انسان نظیر بشار اسد و جمهوری اسلامی را که برای کشتار مردم اعمال می شود از میان برداشت. حکومت بشار اسد با کمکهای سرازیر شده، مالی، نظامی و ماموران اعزامی جمهوری اسلامی در سوریه و تنها در مدت یکسال و نیم گذشته ۲۰ هزار نفر را قتل عام کرده و شهرها را به تلی از خاکستر مبدل کرده است می توان و باید عاملین کشتار مردم را بریز کشید. حکومت اسلامی و حاکمان دیکتاتور هر روز و هر ثانیه خالق زلزله های دهشتناک بدست خون آلود خود در زندانها و کشتار مردم

از صفحه ۱ زلزله و رویارویی مردم ...

جلوگیری از حضور مردم برای کمک به هموعان خود و عدم قبول کمک های بین المللی بشدت خشمگین اند.

جمهوری اسلامی به این خیال که میتواند در این برنامه ها اختلال ایجاد کند و مانع رابطه مردم با این کانال شود، مزدورانش را بیش از پیش بسیج کرده است که روی خط بیابند تا لحظاتی وقت کشی کنند، فحاشی کنند و یا بحث انحرافی پیش بکشند. مردم در صحبت مزدوران رژیم، استیصال و درماندگی حکومت را می بینند و با حرارت بیشتر روی خط میایند و پاسخ دندان شکنی به مزدوران رژیم میدهند. کانال جدید قلب جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است و در جهت اطلاع رسانی و بسیج کمک برای زلزله زدگان و شکل دادن به اعتراض علیه جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد. این خاری در

انقلابی در خیابانها هستند. با مهار و بریز کشیدن جانینان اسلامی سرمایه در ایران می توان زلزله های طبیعی را نیز براحثی مهار کرد. اگر تمام ثروت این کشور که سالهاست مشتی اوباش و مفتخور آترا قبضه کرده و صرف جنایت و سرکوب می کنند در دست این انسانهای شریف و نمایندگانان بود، هیچ انسانی شب گرسنه نمی خوابید، زندانی در کار نبود، اعدام و شلاق معنی نداشت، کودکان در خیابان نمی خوابیدند، زنان و جوانان به اعتیاد و تن فروشی کشیده نمی شدند. با سرنگون کردن اویاشان اسلامی می توان ثروت و سامان این کشور را صرف رفاه، امنیت، آسایش، سعادت، خوشبختی و تامين بالاترین استانداردهای سکونت برای جامعه



سرنگون باد
حکومت جنایتکار اسلامی
گسترده تر باد همبستگی
مردم با زلزله زدگان آذربایجان

تلویزیون کانال جدید
۱۵ مرداد ۱۳۹۱
۲۵ اوت ۲۰۱۲

کرد. با سرنگون کردن مشتی جنایت پیشه است که مردم قادر خواهند شد جامعه ای آزاد، برابر و انسانی را برپا کنند که هیچ زلزله ای نتواند جان کسی را بگیرد. تلاشهای مردم برای کمک رسانی به زلزله زده گان آذربایجان حاصل پیامهای ارزنده ای برای راه نشان دادن در تلاشهای بعدی بود. راه نشان دادن برای دخالت در سرنوشت جامعه. این را مردم در سراسر کشور و طی چند روز گذشته از خود به نمایش گذاشتند. راه نشان دادن برای بالاترین اتحاد و همدلی در میان میلیونها مردمی که از وضع موجود بسته آمده اند. راه نشان دادن برای اینکه تنها با اتکا بر درک و نگرش انسانی می توان چنین موج صمیمانه و شورانگیزی از همبستگی را براه انداخت و همچنین نشان دادن خلاقیت و شایستگی برای اداره امور جامعه در تند پیچ ترین شرایط زندگی.

زنده باد انقلاب انسانی برای
جامعه ای انسانی
۱۸ اوت ۲۰۱۲
۲۸ مرداد ۹۱

ساختار و ارگان های قدرت سیاسی / حکومت شورایی

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواد دخالت توده وسیع مردم را در تولد و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. علیریز ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سل عضو صاحب رای شورایی محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای ابرای کلیه مقدمات و پست های شورایی محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کند نماید. / یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری ایران



زندگی نامه من (بخش بیست و هشتم)

تا من واقعیت را هضم کنم و شروع کنم با آنها حرف زدن. بعد از آن هر وقت می رفتم شهر، در خیابان و فروشگاه و مطب دکتر و پارک، مردم به ما مراجعه می کردند و نظر ما را در مورد مسائل مختلف می پرسیدند. می دانستیم مردم ما را دوست دارند و آزمونهای انسانی ما در میان مردم نفوذ دارد، اما تا آن زمان نمی دانستیم درجه این محبوبیت چقدر است و چقدر نوشته ها و حرفهای ما طرفدار دارد. در عرض مدت خیلی کوتاهی اکثر نوشته ها و نشریات کردی ما که سالها بود، در انبار مانده بود، تمام شد و ما ناچار شدیم بعضی از آنها را تجدید چاپ کنیم. جریانات چپ که خودشان را با ما (در واقع با منصور حکمت) تداعی می کردند، از همان روزهای اول قیام در تدارک تشکیل شوراها بودند و خیلی زود در بعضی از محلات و کارخانه ها شوراها کارگری و شوراها محل تشکیل شد که تلاش می کردند امورات محل و کارخانه اشان را به دست بگیرند و از همان ابتدای تشکیلشان هم با نیروهای جبهه متحد کرد بر سر حاکمیت درگیر بودند. مسئولین احزاب ناسیونالیست کرد که با هم ائتلاف کرده بودند و "جبهه" را تشکیل داده بودند، حاکمیتی بغیر از حاکمیت احزاب خودشان نمی شناختند و نمی خواستند به شوراها حق دخالت در امورات شهر را بدهند. از نظر آنها بغیر از حاکمان چیز زیادی قرار نبود عوض شود. مدیران و کارفرماها را همان روز اول ایقا کردند و به کارگران توصیه کردند حال که دولت خودی است بیست و چهار ساعت برای بازسازی "وطن" کار کنند و اعتراض هم نکنند. در مقابل کارخانه ها و بیمارستانها و محلات تجمع نیروی پیشمرگ را می گماشتند که نگذارند شوراها مردم را جمع کنند و مطالباتشان را پیش ببرند. در رادیوها و تلویزیونشان شروع کردند به تبلیغات علیه شوراها و سازماندهندگان آنها. شایع کردند که فعالین شورائی از همکاران رژیم هستند و می خواهند جلوی برقراری دموکراسی در کردستان را بگیرند.

آنها یکی دو جا برای متفرق کردن مردمی که به دعوت شورا جمع شده بودند، تیراندازی هوائی کردند، چند جا بلندگوها را از فعالین شورائی گرفتند، با فرستادن تعدادی از طرفداران خودشان به درون شوراها تلاش کردند در میان آنها تفرقه بیندازند و در چند شهر رسماً از بلندگو اعلام کردند هر کس به شورا مراجعه کند، مجازات میشود. نهایتاً با حمله رژیم به شهرهای کردستان و شروع آوارگی میلیونی مردم، شوراها هم به شکست کشیده شدند.

آن سال مردم نوروز خوبی داشتند. همه جا آتش روشن کرده بودند و رقص و پایکوبی می کردند، شهرهای دیگر و از جمله کرکوک هم آزاد شده بودند و مردم امیدوار بودند که رژیم دیگر هیچوقت برنگردد. اما متأسفانه شادی و آزادی مردم زیاد دوام نیاورد. روز هفت فروردین آن سال، رژیم بعث به کرکوک حمله کرد و سرعت شروع کرد به پیشروی و باز پس گرفتن مراکز مهم. نیروهای ناسیونالیست چشم امیدشان به آمریکا بود که به کمکشان بشتابد و اصلاً خود را آماده مقابله با رژیم نکرده بودند. آمریکا هم ظاهراً سیاستش عوض شده بود و از "حق حاکمیت" عراق دفاع می کرد و حاضر نبود به کمک مردم بیاید. مردمی که چند روز پیش رزمنده و پر انرژی و امیدوار بودند، ناگهان مایوس و بی افق شدند و به فکر فرار افتادند.

اخباری که از کرکوک میرسید، حاکی از کشتارهای وحشیانه، آوارگی میلیونی و رنج و بدبختی فوق العاده بود. مردم آواره به سلیمانیه و دیگر شهرها پناه آورده بودند و شهرها مملو بود از مردمی که تمام دار و ندارشان را رها کرده و با بقچه ای زیر بغل راهی شهرهای اطراف شده بودند. بعضی از آنها علیرغم مخالفت نیروهای جبهه، ساختمانهای خالی را اشغال کرده و در آنها مستقر شده بودند. اما رژیم همچنان پیشروی می کرد و همه می دانستند که بزودی به سلیمانیه و دیگر شهرها هم می رسد. ترس و نگرانی و یاس بر همه جا سایه افکنده بود. بیشتر جبهه ها بدون کمترین مقاومتی به دست رژیم می افتاد. افراد مسلح جبهه بسرعت عقب نشینی کرده و مردم را به حال

خودشان رها می کردند. روز سیزده بدر آن سال یکی از غم انگیزترین روزهای زندگی من و خلیلهای دیگر بود. عصر آنروز بالای تپه ای در اردوگاه زرگوین نشسته بودم و صف طویل آوارگان را که بکندی پیش می رفت نگاه می کردم. هوا سرد و سوزآلود و نمناک بود. ابرهای سیاهی که پهنه آسمان را پوشانده بودند، بنظر می رسید روحیه مردم را بخوبی منعکس می کردند و منتظر بهانه ای بودند که اشکهایشان سرازیر شود. احساس می کردم برای دومین بار در زندگیم قیامی را تجربه می کنم که متأسفانه به تراژدی منجر میشود.

آیا پایانی به اینهمه درد و رنج بود؟ همان شب گروههای کاری در اردوگاه سازمان داده شدند که برای کمک به مردم آماده شوند. ما می بایست نقش خودمان را در این مقطع ایفا کنیم. منصور حکمت با تیزبینی خاص خودش حتی چنین روزهایی را هم پیش بینی کرده بود و از ما خواسته بود برای کمک به مردم آماده شویم. آتشب تا دیر وقت در سلف سرویس مشغول بسته بندی کردن مواد خوراکی بودیم که به آوارگان گرسنه برسانیم. بسته های کوچک خرما و کشمش و چیزهایی که انرژی زا بود و می توانست بدن را کمی گرم نگه دارد. دمدمای صبح ماشینهای ما با تعدادی از پیشمرگان راه افتادند تا به مردمی که در سرمای شب راه رفته بودند، کمک کنند. آنها بارها و بارها برگشته و مجدداً کیسه های پر از مواد خوراکی را بار زدند و رفتند. هر بار که بر می گشتند چند نفر را که دیگر یاری راه رفتن نداشتند و در سرمای غیر قابل تحمل از پا افتاده بودند با خود به درمانگاه ما

می آوردند تا مداوایشان کنیم و هر بار هم داستانهایی که تعریف می کردند، غم انگیزتر و دردناکتر از پیش بود. بچه ها و پیرها می مردند. خانواده ها همدیگر را گم می کردند. مادرها کودکان نوزادشان را رها می کردند که حداقل جان بچه های دیگرشان را نجات دهند. مردم ناچار میشدند اعضای خانواده را که دیگر یاری حرکت نداشتند، رها کنند و به راهشان ادامه بدهند. خلیلهای حتی لباس و پوشاک کافی نداشتند که با سرما مقابله کنند.

کومله يك آپشیزخانه سیار در کنار مقرر روابط عمومی برپا کرده بود که به مدت بیش از يك هفته دایر بود و مردم گرسنه ای که از گرسنگی در حال از پا افتادن بودند به آنجا مراجعه می کردند که غذائی بخورند و کمی استراحت کنند و بعد به راهشان ادامه دهند. بیشتر کارهای دیگر تعطیل شده بود و اولویت همه رسیدگی به اوضاع این آوارگان بود. دیگهای بسیار بزرگ پر از پلو مرتباً آماده میشد که همیشه غذا آماده باشد. هر کسی هر مقدار لباس اضافه داشت، به آوارگانی که لباس کافی نداشتند، بخشیده بود. بعضیها حتی کفشهایشان را هم به کسانی که پا برهنه سفر می کردند، داده بودند. درد و رنج این آوارگان چنان غیر قابل تحمل بود که ما از اینکه می ماندیم و سقفی بالای سرمان داشتیم احساس گناه می کردیم. طبیعت هم مخصوصاً آن سال بی رحم تر از همیشه بود و سرما و سوز و باران و گل راه رفتن و زندگی را برای این انسانهای بخت برگشته جهنم کرده بود.

ادامه دارد

کمک مالی به کمیته کردستان حزب

۱۰۰ دلار

ستار نوریزاد

۱۰۰ دلار

آقای حمیدی

۱۰۰ دلار

نیما آزاده

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!

خشونت علیه زنان و قتل های ناموسی در کردستان



هزار علی پور

قتل های ناموسی پدیده ای است که متأسفانه در بعضی از مناطق کردستان شاهد آن هستیم. مسئله به این ربط پیدا می کند که روابط مابین دختران و پسران، روابط خارج از ازدواج و هر گونه علائق احساسی مابین جنس مخالف نسبت بهم از نظر قوانین، عرف و سنتهای پوسیده و عقب مانده اسلامی ممنوع اعلام شده است. نظام اسلامی حاکم بر ایران در طول حیات ننگین خود کوشیده است این افکار کهنه و قرون وسطایی را در جامعه رواج دهد. چرا که پرواز هر گونه علائق و احساسات انسانی مابین زن و مرد بر اساس آئین و قوانین ارتجاعی اسلامی با مجازات همراه است. این قوانین و فرامین پوسیده که در قرآن نوشته شده، توسط حکومت اسلامی با خشونت آمیزترین اعمال، از زندان و شکنجه گرفته تا تجاوز، اعدام و سنگسار همراه است. این قوانین زن را ناموس می شمارد و باید تحت تملک و فرمان او باشد.

اینگونه رفتارهای عقب مانده و انجام قتلهای ناموسی که عمدتاً توسط مردان خانواده صورت می گیرد، از همان فرهنگ ارتجاعی اسلامی نشات می گیرد. قوانینی اسلامی عهد عتیق دست مرد را برای بقتل رساندن زن و انجام هر گونه جنایاتی علیه زنان را باز گذاشته است. تا جایی که زنان در خانه هم از خود بیگانه اند و احساس حقارت، ناامنی و ترس می کنند و دائماً سنت های عقب مانده و روشهای مرد سالارانه را بر بالای سر خود احساس می کنند و به اینصورت زندگی روزمره تلخ و تاریک خود را ادامه میدهند.

در حکومت اسلامی ایران حقوق زنان بکلی لگد مال می شود و این

رژیم اسلامی قوانینی دارد اجرا می کند که در آن مردسالاری بعنوان ابزاری در جهت اجرای این قوانین در میان خانواده ها را بجان زنان و دختران انداخته است تا از این ابزار برای سرکوب و نقض کامل حقوق زنان استفاده گردد. رژیم منفور جمهوری اسلامی ازیدو سرکارآمدنش درقبال زنان بیشترین نابرابری، بی حرمتی، اجباری کردن حجاب برای زن و خبیلی مسائل دیگر را برزنان تحمیل کرده است. زنان در جمهوری اسلامی هیچگاه اختیارآموززندگی در کردستان خودشان نبوده. حق هرچیزی از زن گرفته شده ویا درخطر تجاوز، اسید پاشی و مورد دهها تعرض دیگر قرار گرفته است. فرار از دست چنین موقعیت دردناکی بارها با خودسوزی و خودکشی در میان زنان و دختران همراه بوده است. دراین رژیم آپارتاید جنسی و دهها تبعیض و نابرابری دیگر بطور روزمره برزنان اعمال می شود. قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی ابزاری برای ادامه ستم کشی بر زن و کل جامعه است.

اما در کنار سرکوب و توحشی که علیه زنان از سوی این حکومت اعمال می شود، زنان هیچگاه ساکت ننشسته اند. مبارزه زنان در

ایران و علیه این نابرابری ها طول عمری طولانی تر از عمر رژیم اسلامی دارد. مبارزات زنان در ایران علیه تمامی بی حقوقی ها رژیم اسلامی را در محاصره قرار داده است. ۳۳ سال است با طرحهای بنام امنیت اجتماعی، مبارزه با بد حجابی و غیره، امروز با جنبشی عظیم روبرو است که تاکنون نتوانسته است آترا ساکت کند یا به خانه بفرستد. این جنبش روزبروز در حال تقویت شدن و نفوذ و گسترش است. آزادی زن در جامعه اسلام زده ایران تنها با ازبین رفتن و سرنگونی کامل این رژیم ضد زن میسر است.

انقلاب مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی می تواند و قادر است یکبار برای همیشه این رژیم قرون وسطایی را همراه با قوانین و دم دستگاه سرکوش را بزیر کشد. بی گمان در این انقلاب زنان نقش موثر و برجسته ای خواهند داشت. با سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد، برابر و انسانی است که می توان به هر گونه خشونت و قتلهای ناموسی علیه زنان خاتمه داد.

زنده باد انقلاب

۲۰ اوت ۲۰۱۲

از صفحه ۱ برای کمک به زلزله زدگان ...

کمکی احتیاج ندارد، و حول مناطق زلزله زده دیوار نظامی- امنیتی بکشد تا مبادا مردم دیگر مناطق به کمک قربانیان فقر و بدبختی و رژیم اسلامی بشتابند. جمهوری اسلامی نگران زلزله و کشتار مردم محروم و ضجه های مادران و پدران و فرزندان در سوگ عزیزانشان نیست. نگران انسانیت و نوع دوستی مردم ایران و جهان است که حول کمک به زلزله زدگان به حرکت درآید و به سازمان و تحرك مردم تبدیل شود.

جمهوری اسلامی چنان بی ریشه و نامربوط به زندگی است که وقتی مردم برای کمک به یکدیگر به حرکت درمی آیند احساس ناامنی و خطر میکنند. حق هم دارد. همین زلزله نشان داد که چگونه از سراسر ایران مردم برای یاری زلزله زدگان به تکاپو افتادند و چگونه رژیم اسلامی این حرکت و دخالتگری مردم و متحد شدن برای مقابله با يك سانحه طبیعی را خطری علیه خود دید و جاده ها و مسیرهای منتهی به مناطق زلزله زده را مسدود کرد. اما برای کمک به زلزله زدگان برای نجات زندگی و التیام درد مردم محرومی که زیر آوار زلزله و جمهوری اسلامی مانده اند چاره ای نیست جز آنکه خاک و آوار جمهوری اسلامی را نیز کنار زد. و این دقیقاً همان کاری است که مردم مشغول آن هستند. راههای آترا پیدا میکنند که چگونه پست های بازرسی بسیج و اوباش جمهوری اسلامی را دور بزنند و کمک های خود را به مردم نیازمند و محروم برسانند. چرا که مردم هیچ اطمینانی به جمهوری اسلامی ندارند و میدانند دستگاه دزدی و چپاول آخوندهای میلیاردر در زمان زلزله و فاجعه نیز در فکر پر کردن جیب های گشاد خویش است.

حزب کمونیست کارگری بازرسی با همه داغداران زلزله اخیر آذربایجان اعلام همدردی میکند و با تمام توان برای کنار زدن مانع جمهوری اسلامی از سر راه کمک رسانی مردمی به زلزله زدگان تلاش میکند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
زنده باد انقلاب انسانی برای
حکومت انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ مرداد ۱۳۹۱
۱۴ اوت ۲۰۱۲

حزب کمونیست کارگری شما
مردم شریف در سراسر ایران را فرا
میخواند تا با تمام توان برای کمک

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

صدای انسانیت
تلویزیون کانال جدید
صدای آزادی، صدای انسانیت، صدای حقوق مردم
هر شب از ساعت ۲۱:۳۰ به وقت تهران به مدت ۲ ساعت
شبکه
kurd channel
مشخصات ماهواره:
هاپتبرد ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
اف ای سی ۵/۶
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
تلفخ شماره ۰۰۱۲۱۰۸۵۶۹۸۹۲
تلف کیفیت دریافت برنامه را از طریق رایج کار در سیم ماه اطلاع دهید
nctv.tamas@gmail.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!